

زین‌الدین در پوسته مشهد گم شده است



روستای زین‌الدین از توابع دهستان کنه‌بیس و جزویخش مرکزی شهرستان

مشهد است و با اینکه خیلی از شهر دور نیست، عنوان «روستای محروم» را با خود یدک می‌کشد.

عضو شورای بخش مرکزی مشهد به

شهر آ را می‌گوید: روستای زین‌الدین

جزو حومه شهر است؛ زیرا یک کیلومتر

هم با مشهد فاصله ندارد. اما انگار در

پوسته مشهد گم شده، به‌دلیل اینکه فاقد امکانات شهر است و از آن طرف، ظرفیت‌های روستایی مانند کشاورزی هم ندارد.

امین آژموده، با اشاره به اینکه بیشترین مشکلات روستاهای حومه، آب آشامیدنی است، اظهار می‌کند: مدتی پیش با دهیار این روستا صحبت کردیم که مشکلات آن را کمبود آب، نامطلوب‌بودن معابر و تاحدودی نامتی بیان کردند.

وی بیان می‌کند: فاضلاب کشف‌رود نیز معضلاتی را برای ساکنان حدود ۴۰ روستا از جمله زین‌الدین ایجاد کرده است و بوی نامطبوع آن موجب آزار و اذیت ساکنان می‌شود که حل این مشکل، همت جهادی و هزینه‌های هنگفتی می‌طلبد. آژموده می‌گوید: اکنون شش دهستان و حدود ۲۸۰ روستا تحت پوشش بخش مرکزی است و باید به مشکلات تمام آن‌ها رسیدگی شود،

«زین‌الدین» زیر خط زندگی

روایتی از مشکلات مردم یکی از روستاهای اطراف مشهد که با فقر و محرومیت دست و پنجه نرم می‌کنند



سعیدآل‌ابراهیم

بعضی مردها بیکارند و برای آن‌ها که کارگر ساختمانی شده‌اند هم یک روز کار هست و یک روز نه. باید صور باشند و عرق بریزند تا شاید بعضی روزها ۴۰ یا ۵۰هزار تومان روزی‌شان شود. از زمانی که کوره‌ها تعطیل شده، بیکاری چون بختک به جان این روستا افتاده و نفس زندگی‌شان را به شماره انداخته است. حتی همسران و مادران مردان این روستا برای درآمد بیشتر سرمه‌دوزی یا کارگری می‌کنند، به فصلش بسته می‌شکنند و گاهی سبزی پاک می‌کنند، اما به گفته خودشان درآمد این کارها نمی‌رسد و اکنون حتی راضی‌اند به مستخدمی در شرکت یا

مدرسه‌ای با حقوق کمتر از قانون کار. روستا سوت و کور است؛ فقط بچه‌های قدونیم‌قد هستند که در ظل آفتاب با دوچرخه‌هایشان روی خاک و سنگ جولان می‌دهند. آن‌هایی هم که دوچرخه ندارند یا دنبال بقیه بچه‌ها می‌دوند یا تکه چوبی به دست گرفته‌اند و آن را روی زمین می‌کشند. اینجا «زین‌الدین»، نزدیک‌ترین روستا به مشهد است. از روستا تا پایانه بی‌ارتی حدود نیم‌ساعت راه است. برای اینکه با مردم صحبت کنم چاره‌ای ندارم جز اینکه به در خانه‌هایشان بروم، اما کنار در خانه‌ها خبری از زنگ نیست و تنها راه، این است که کلید یا تکه سنگی برداری و اهالی خانه را خبر کنی. کنار بعضی درها، سوراخ چکی هست. از آن طناب یا نخ پلاستیکی بیرون آمده که حکم همان کلید را دارد برای اهالی خانه و خودی‌ها.

● شاید من هم قاچاق‌فروش شوم

مریم، در را به رویم باز می‌کند و تا متوجه می‌شود خبرنگار هستم، سر دردلش باز می‌شود: بعداز تعطیلی کوره‌ها، بیشتر مردهایمان کارگری می‌کنند. بعضی زنها هم برای اینکه کمک خرج خانه باشند در کارگاه‌ها می‌کنند. خانوادهای سراغ خوردن دارم که در کوره کار می‌کردند، اما الان قاچاق‌فروشی می‌کنند، می‌گویند مجبوریم. راست می‌گویند؛ این‌طور پیش‌برود شاید پنج‌سال دیگر من هم قاچاق‌فروشی کنم؛ چون دیگر نمی‌توانم بینیم بچه‌هایم گرسنه باشند. سنگدان مرغ را با دنبه چرخ می‌کنیم و به‌جای گوشت چرخ‌شده استفاده می‌کنیم. گاهی شاید یک ماه بگذرد و فقط یک لیوان شیر بتوانیم

به بچه‌هایمان بدهیم.

● برای یک ظرف غذا شنانامه خواستند او ادامه می‌دهد: اینجا فقر بیداد می‌کند. ماه رمضان بود که برای ما غذای حرم آوردند. برای همان و غذا هم از خانواده‌ها شنانامه خواستند. دست آخر هم به هر کسی، یک کف دست غذا رسید. غذای حرم تبرک است، اما دردی از ما دوانمی‌کند. به‌جای این کارها باید فکری برای کار اهالی روستا کرد. چه اشکالی دارد که یک سازمان دولتی، مستخدم را از این روستا انتخاب کند؟ حاضرم در جایی مستخدم باشم، اما با این وضع زندگی نکنم. بچه‌ها پشت سر مادرشان روی پله‌ها بالا و پایین می‌روند گوش‌هایشان را برای شنیدن صحبت‌های مادر تیز کرده‌اند. مریم برای اینکه بچه‌ها بعضی حرف‌ها را نشنوند، آن‌ها را به داخل خانه می‌فرستد و ادامه می‌دهد: به خاطر حضور قاچاق‌فروش‌ها، اگر خودم توانم مراقب بچه‌ها باشم، اجازه نمی‌دهم بیرون بازی کنند. یک بار بچه‌ای را در روستای بالاتر از ما زد‌دیدند. کال کشف‌رود هم به ما نزدیک است و حاشیه آن پر از معتاد و کریستالی است.

● بچه‌ها با خاک و سگ بازی می‌کنند او می‌گوید: اینجا فضای سبزی یا جایی برای تفریح بچه‌ها ندارد و آن‌ها با خاک و سگ بازی می‌کنند. شاید یک سالی می‌شود که بچه‌ها را پارک نبرده‌ام، چون باید دو اتوبوس سوار شویم تا به پارک «رم» پنج‌تن برسیم. بعد هم بچه‌ها دلشان خوراکی می‌خواهد، به همین دلیل ترجیح می‌دهیم همان پول را دو روز برایشان نان بخریم. اثری از خانه بهداشت در روستا نیست. مریم می‌گوید: اینجا اگر کسی بیمار شود، خوددرمانی می‌کند؛ چون اینجا خانه بهداشت ندارد، پول دکتر را هم نداریم. اگر ضروری باشد، باید برویم مرکز بهداشت شیرحصار بالتیمور.

مریم لیسانس علوم اجتماعی دارد؛ به‌همین دلیل بهتر از دیگران، مشکلات روستا را بازگو می‌کند. او می‌گوید: زندگی‌مان را با همان پول نصفه‌ونیمه کارگری ساختمان و یارانه می‌گذرانیم. مادر شوهرم در زاهدان فوت کرد، حتی پول رفتن به آن شهر را نداشتیم و فقط شوهرم رفت.

● سفر؟ حتی به آن فکر نمی‌کنیم

● فاطمه، از دیگر ساکنان این روستا صحبت مریم را قطع می‌کند و می‌گوید:

حتی به سفر رفتن فکر نمی‌کنیم. آخرین سفرم در دوران عقد بود. پولی نیست که به این چیزها فکر کنیم. شوهرم قبل‌در کوره کار می‌کرد، اما بعد از تعطیلی کوره‌ها در مغازه‌ای با ماهی ۶۰۰هزار تومان کار می‌کند. او دربارہ خورد و خوراک اهالی زین‌الدین می‌گوید: اینجا خانواده‌ها بیشتر گردن و پای مرغ می‌خرند. وقتی هم که بیرون از روستا بفرستیم، این روستا عزای می‌گیریم. او ادامه می‌دهد: اینجا فقط یک دبستان دارد که آن هم دو پایه است. برای راهنمایی و دبیرستان هم باید بچه‌ها را به بیرون از روستا بفرستیم. این روستا مشکل زیاد دارد، اما دهیار زین‌الدین در شهر زندگی می‌کند و از وضعیت زندگی مردم بی‌اطلاع است.

● زندگی با یارانه

احمد، مردی جاافتاده با پیژامه و پیراهن سفید، گوشه پیاده‌رو در سایه درخت کز کرده است و از دور، کلاه و تسبیح سبزش خودنمایی می‌کند. او می‌گوید: از وقتی کوره‌ها تعطیل شده، بیکارم.

خانواده‌های سراغ دارم که در کوره کار می‌کردند، اما الان قاچاق‌فروشی می‌کنند، می‌گویند مجبوریم. راست می‌گویند؛ این‌طور پیش‌برود شاید پنج‌سال دیگر من هم قاچاق‌فروشی کنم؛ چون دیگر نمی‌توانم بینیم بچه‌هایم گرسنه باشند

یعنی بیشتر مردهای روستا بیکارند. یک عمر در کوره‌ها کار کردم، اما بیمه ندارم. تسبیحش را دور دستم می‌چرخاند و ادامه می‌دهد: شش‌نفریم که با یارانه حدود ۲۷۰هزار تومانی زندگی می‌کنیم. مجبوریم بسوزیم و بسازیم. پولی نداریم که به شهر بباییم و در شهر زندگی کنیم.

● بی‌آبی روی صورت بچه‌ها

ملیحه، زن جوانی که چادرش را دور کمرش گره زده است، در را برآیم باز می‌کند. توی راهرو خانه، دبه‌های سفید پر از آب خوندنایی می‌کند. او می‌گوید: اینجا تا چند روز پیش، مشکل کمبود آب و قطع‌شدن آن را داشتیم که حل شد، اما همین آب هم گاهی کم است و پایین روستا به اندازه یک نخ آب می‌آید. این مواقع دیگر به خانه‌های بالای روستا آب نمی‌رسد و مجبوریم سه یا چهار صبح، حمام برویم که آب داشته باشیم. آب برای خوردن را هم می‌جوشانیم. فکر کنم اگر شهری‌ها از آب اینجا بخورند، بیمار شوند.

● از عید آب نداشتیم

عصمت رضایی از دیگر ساکنان زین‌الدین می‌گوید: چندوقت پیش از آستان قدس آمدند بازدید و گفتند مشکل آب درستم می‌شود، اما تغییری ندیدیم. از عید آب نداشتیم. آن‌قدر سسر و صدا کردیم که چندروزی است آب وصل شده است. گاهی در آب کلر نمی‌ریزند و وقتی دبه‌ها را آب می‌کنیم، به‌اندازه یک بند انگشت روی آن لای می‌بندد. اگر هم در آب کلر زیاد بریزند، آب بوی وایتکس می‌دهد. وقتی هوا گرم می‌شود بچه‌ها حالت تهوع یا اسهال می‌گیرند، اما چه کنیم؟ ناچاریم از این آب استفاده کنیم.

از جمع‌آوری زباله‌ها می‌پرسم. عصمت‌خانم چادرش را دور سرش گره می‌زند و می‌گوید: بیا پشت غله را ببین. زمینی پر از زباله، در انتهای روستا و نزدیک کوره‌های خاموش، محل انواع زباله‌های اهالی است. عصمت با یک دست، علی‌رضا، نوه‌اش، را نگه داشته است و با دست دیگر به زمین اشاره می‌کند، و می‌گوید: گاهی بچه‌ها با دمپایی روی این زمین پر از زباله بازی می‌کنند. وی ادامه

می‌دهد: شوهرم بعد از تعطیلی کوره‌ها، بنایی می‌کرد، اما الان پیر شده و شاید سه‌چهار بار در ماه بتوانند کار کنند. با

پول اجاره خانه‌ای که به مستأجر داده‌ام و همین مغازه روستایی، روزگار می‌گذرانیم. البته آن قدر به اهالی اینجا نسیم می‌دهم که مغازه مانند یک خیریه شده است.

عصمت می‌گوید: بیرون از روستا کارخانه پارچه‌بافی، تولیدی خیاطی و کشتارگاه مرغ برای کار وجود دارد، اما بعضی از آن‌ها فقط سه ماه اجازه کار به شوهران ما می‌دهند، برای اینکه آن‌ها را بیمه نکنند.

● تنها زمین بازی را شخم زدند

بچه‌ها با کفش ورزشی زهوار در فتره پارہ یا دمپایی با کلاه‌های لیدر کنار پیاده‌رو نشسته‌اند. محمد که قد بلندی دارد و به نظر می‌رسد از بقیه بزرگ‌تر است، می‌گوید: قبلاً کنار کوره یک زمین بود که چهار تا آجر به‌جای دروازش گذاشته بودیم و فوتبال بازی می‌کردیم، اما نمی‌دانم چرا آن زمین را شخم زدند.

علی، یکی دیگر از بچه‌ها، که کنار دیوار ایستاده و پای راستش را به دیوار تکیه داده است، ادامه می‌دهد: الان یک زمین آن طرف کوره هست که شب‌ها در

اما اکنون اولویت‌بندی آن چنانی انجام نداده‌ایم.

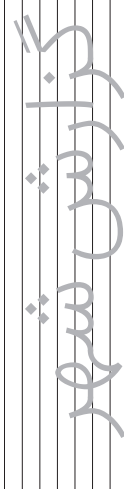
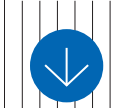
عضو شورای بخش مرکزی مشهد درباره اشتغال‌زایی برای مردان و زنان این روستا اظهار می‌کند: قرار بود تعاونی‌هایی در این روستا کار کنند، قرار بود وام‌های روستایی با تعریف پروژه در صورت

توجه‌پذیربودن از نظر اقتصادی در اختیار اهالی روستا قرار بگیرد، اما نمی‌دانم که ساکنان از این وام‌ها استفاده کرده‌اند یا خیر. ●

شهریار

روزنامه شهرامد وزنگی

۵شنبه ۲۱ تیر ۱۳۹۷ ۲۱ شهریور ۱۳۹۷ شماره ۲۵۱ SHAPARONLINE.IR



عضو شورای زین‌الدین می‌گوید: در این روستا، حدود ۱۵۰خانوار زندگی می‌کنند که بیشتر آن‌ها وضعیت مالی خوبی ندارند. باین‌حال برای حل مشکلات روستا، از آن‌ها تقاضای پرداخت هزینه می‌کنند. مدتی پیش هر خانواده برای گذاشتن بلوکه در کوچه‌ها و درست کردن لوله‌های روستا به‌منظور حل مشکل آبرسانی ۱۵۰هزار تومان پرداخت کردند. البته تعدادی از خانواده‌ها توانایی پرداخت این مبلغ را نداشتند و حالا دوباره برای آسفالت روستا از هر خانواده مبلغ ۱۲۰هزار تومان طلب کرده‌اند.

محمدرضا محمدی، می‌افزاید: مردم این روستا شرایط مالی خوبی ندارند و نمی‌توانند ۱۲۰هزار تومان را پرداخت کنند. حتی بعضی هایشان به مسجد می‌آیند و تقاضای کمک مالی می‌کنند. امیدواریم بتوانیم خیری پیدا کنیم که برای درست‌کردن آسفالت روستا به ما

چشم‌انتظار خیران



کمک‌کند.

وی اضافه می‌کند: چند سال پیش ۱۶ کوره در این روستا فعال بود و هر کوره برای کار به ۲۵ تا ۳۰نفر احتیاج داشت. نه تنها مردان و زنان روستای ما، بلکه افرادی از روستاهای دیگر هم در این کوره‌ها کار می‌کردند. اخیرا دو کوره فعال شده است که از دستگاه استفاده می‌کند و احتیاجی به کارگر ندارد. از زمانی که کوره‌ها تعطیل شده، جوانان از بیکاری قلیان می‌کشند.

این‌عضو ششورا از افرادی می‌گوید که به بهانه راه‌اندازی اشتغال برای جوانان در این روستا زمین خریدند، اما به‌جای ایجاد شغل، در آن خانه ساخته و اجاره داده‌اند. محمدی بیان می‌کند: چندوقت پیش از آستان قدس برای بازدید از روستا آمدند و حاصل این بود که فقط چند خانه را تکمیل کردند که آن‌ها هم خرده‌کاری بود. ●

زین‌الدین حد نصاب ایجاد مرکز بهداشت را ندارد



عکس: مجاهد پوراحمدی/شهریار

خدمات جامع سلامت شُترک است. وی ادامه می‌دهد: خدمات بهداشتی و درمانی به مردم این منطقه از طریق بهوزر خانه بهداشت شیرحصار و تیم سلامت مرکز خدمات جامع سلامت شترک صورت می‌پذیرد. محمودی بیان می‌کند: بنابر دستورالعمل طرح گسترش شبکه‌های بهداشتی و درمانی باید حداقل جمعیت ثابت روستا برای احداث خانه بهداشت ۸۰۰ تا هزار و ۲۰۰نفر باشد. ●

یکی از گلایه‌های مردم روستا در باره نبود مرکز بهداشت در زین‌الدین است. این موضوع آن‌ها را مجبور به مراجعه به شهر یا روستاهای اطراف می‌کند که خیلی‌هایشان به‌دلیل هزینه رفت‌وآمد قید دکتر را می‌زنند. دکتر علی‌صفر محمودی، رئیس مرکز بهداشت شماره دو شهرستان مشهد، در این باره اظهار می‌کند: روستای زین‌الدین از روستاهای اقماری خانه بهداشت شیرحصار و تحت پوشش مرکز

علیرضا رشیدیان، استاندار خراسان رضوی؛

طی پنج‌سال گذشته جمعیت روستایی در کشور هفت‌دهم

درصد کاهش داشته است، اما این جمعیت در استان طی همان مدت، شش‌دهم

درصدافزایش یافته است.

برای استانی که بیش‌از سه‌هزار آبادی و بیش‌از ۶۰هزار روستای

۲۰خانوار دارد، باید فعالیت بیشتری

در زمینه توسعه و تثبیت جمعیت در شهرهای کوچک و روستاها انجام داد.

مردم روستای زین‌الدین می‌گویند چهار ماه کم‌آبی و بی‌آبی را تجربه کرده‌اند. نیمه‌شب از خواب بیدار می‌شدند تا دبه‌ها را برای ساعت‌های بی‌آبی روز بعد، پر کنند. اخیرا مشکل آب روستا حل شده است، اما هنوز هم کم‌آبی بعضی اوقات سراغ روستا می‌آید. مدیر امور آب و فاضلاب روستایی مشهد می‌گوید: تا پایان سال به حفر چاهی در این روستا اقدام می‌کنیم. مطالعات ساخت یک مخزن ۵۰۰مترمکعبی نیز در حال انجام است. پس از آن تأمین اعتبار می‌شود که به‌طور کلی این دو راهکار می‌توانند معضل کم‌آبی در این روستا را حل کنند. یزداد روغنی اظهار می‌کند: برای روستای زین‌الدین و شیرحصار، دو منبع آبی داریم که با تعداد مشترکان روستا برابری می‌کند. هر ۱۰۰خانوار یک لیتر در ثانیه سهم دارند، اما معمولا در فصول گرم سال با مشکل کم‌آبی مواجه می‌شویم که امسال این مشکل شدیدتر بود.

● انشعاب کارگاه‌ها سبب کمبود آب روستا وی بیان می‌کند: تعدادی کارگاه در اطراف این روستا فعال است که انشعاب آب دارند، نخواهد بود. ●



● کلر به حد استاندارد اضافه می‌شود وی بیان می‌کند: معمولا کلرزی در آب انجام می‌شود. در فصل گرم سال باید کلر بیشتری به آب اضافه‌شود؛ زیرا آلودگی‌های میکروبی بیشتر است. حتی مردم شهر نیز بعضی اوقات بوی کلر در آب را استشراق می‌کنند، اما این میزان به حد استاندارد است و برای سلامتی مردم مشکل‌ساز نخواهد بود. ●